

فرازهایی از کتاب مقدس

عیسای ناصری



این کتاب ترجمه ای است از :
les dossiers de la Bible
Jésus de Nazareth
Nov. 1987 No 20

عنوان : عیسای ناصری
از مجموعه : مطالبی از کتاب مقدس

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به وب سایت ایران کاتولیک می باشد.

فهرست

صفحه

۵ مقدمه
۶ مصاحبه با یک تاریخ نویس
۱۱ کفن عیسی
۱۲ عیسای یهودی
۱۷ دو یهودی از عیسی سخن می گویند
۲۱ نوشته های غیر یهودیان در مورد عیسی
۲۶ شخص رابط
۲۷ گروه های مذهبی معاصر عیسی
۳۱ عیسی و پیامش
۳۶ عیسی و اناجیل
۳۸ شاگردی نه چندان معمولی
۴۰ گروه های مطالعاتی کتاب مقدس
۴۱ یادداشتهایی برای تعمق - نحوه کار با این کتاب
۴۱ تعمقی بر کتاب داوران



شمایل میلاد مسیح

مصاحبه با يك تاريخ نويس

این مقاله مصاحبه ای است با شارل پرو پروفیسور انستیتو کاتولیک پاریس و نویسنده کتاب عیسی و تاریخ.

کج عیسی کی متولد شد؟

✠ احتمالاً عیسی ۴ سال پیش از آغاز عصر ما متولد شده است. روایات کودکی عیسی به نقل از متی و لوقا که کاملاً مستقل از هم نوشته شده اند این تولد را کمی پیش از مرگ هیروودیس کبیر تخمین زده اند. این پادشاه به سال ۷۵۰ رومی که با سال ۴ پیش از میلاد مطابقت دارد در شهر اریحا فوت کرده است. دنیس لویتی، یکی از راهبان سده ششم در پی یک خطای محاسباتی شروع عصر مسیحیت را حداقل با چهار سال تأخیر ذکر کرده است. در مورد سال و به احتمال قوی روز تولد عیسی نمی توان بیش از این اظهار نظر کرد چون در آن زمان هنوز تولدها را ثبت نمی کردند (همانطور که هنوز هم در برخی از کشورها این کار را نمی کنند). رم در سال ۳۳۰ میلادی ۲۵ دسامبر را به عنوان عید میلاد به رسمیت پذیرفت.

کج عیسی کجا متولد شده است؟

✠ طبق شهادت متفق القول متی و لوقا در بیت الحم یهودیه. ژوستین قدیس (به سال ۱۵۰) تصریح می کند که عیسی در یک غار متولد شده است در حالی که متی از یک خانه سخن می گوید. این روایات بسیار قدیمی مایلند وابستگی عیسی، یعنی مسیح موعود را به خاندان سلطنتی داود (که از شهر بیت الحم بوده) نشان دهند. همچنین نسب نامه عیسی که در متی ۱:۱-۱۷ و لوقا ۳:۲۳-۲۸ ذکر شده بر وابستگی او به خاندان داود تأکید دارد. به یاد داشته باشید که معاصران عیسی او را کودکی جلیلی می دانستند؛ خود عیسی در ناصره اعلام کرد: «نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود» (مرقس ۶:۴).

مقدمه

آیا شخصیتی معروفتر از عیسی در طول تاریخ می شناسید؟ شخصیتی که از دو هزار سال پیش نامش ورد زبان ایمانداران بوده.

پرسشی که مطرح می شود این است ما دقیقاً از زندگی عیسی چه می دانیم؟ تاریخ که همواره خاطره امپراتوران و پادشاهان را حفظ می کند اشاره چندان به عیسی ندارد. باید بپذیریم که برخی اطلاعات مربوط به زندگی عیسی کاملاً بر ما ناشناخته و مجهول مانده اند و ما تقریباً اطلاع زیادی از زندگی عیسی تا سن ۳۰ سالگی، یعنی سال آغاز زندگی آشکار وی به عنوان واعظی سیار و کسی که اخراج ارواح می کرد و معجزه می نمود، نداریم.

او واقعاً چه کسی بود؟ به کمک نوشته های شاگردانش یعنی اناجیل تنها از یک دوره ۲ یا ۳ ساله زندگی آشکار او اطلاعاتی به دست می آوریم. اما می توان به روشهای کنونی تفسیر اناجیل اعتماد داشت. این تفاسیر شناخت تاریخی جزئی اما دقیقی از عیسای ناصری را ارائه می دهند. به کمک پیشرفتهائی که در ثبت تعالیم یهودشده بهتر می توان به موضع او در برابر قدرت سیاسی و مذهبی آن زمان پی برد و دریافت که او چه کرده یا چه گفته یا حتی به چه منظور کاری را انجام داده یا سخنی را گفته است

که آیا عیسی خواهر و برادرانی داشت؟

†بله، همانطور که مرقس از مردم ناصره نقل قول می کند او خواهر و برادر داشت: «مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما نمی باشند؟» (۳:۶). مسئله این است که باید مفهوم حقیقی کلمات «برادر» و «خواهر» را درک کرد. آیا واقعاً منظور از کلمه برادر و خواهر، طبق یک سنت قدیمی یونانی خواهران و برادران ناتنی عیسی (از طریق یوسف) می باشند یا روایت از عموزادگان عیسی سخن می گوید؟ در زبان سامی که عیسی به آن سخن می گفت واژه پسر عمو وجود خارجی ندارد و برای بیان آن از واژه برادر استفاده می کنند. وانگهی ساختار کلی خانواده در آن زمان با ترکیب کنونی آن که مشتمل بر پدر و مادر و فرزندان است، آشکارا فرق می کرد. در آن زمان تمام «برادران (پسرعموها)» و برادران خونی به دور رئیس خانواده (پیرترین فرد خانواده) جمع می شدند. مکتب کاتولیک از زمان قدیس ژرم

(St. Jerome) بدین نتیجه رسید که در حقیقت برادران عیسی، پسر عموهای وی بودند. هیچ دلیل قطعی بر این مدعا موجود نیست، اما اگر مریم حقیقتاً فرزندان دیگری داشت به نظر عجیب می رسید که عیسی بر صلیب مادرش را به یوحنا ی رسول بسپارد (یوحنا ۱۹:۲۳).

که پیشه عیسی چه بود؟

†مرقس ۳:۶ از نجار سخن می گوید و متی ۵:۱۳ از پسر نجار. در آن زمان به اشخاصی که به صنایع گوناگون ساختمانی و چوبی می پرداختند، از قبیل بنایی و ارا به سازی نیز نجار می گفتند.

که آیا از سطح دانش و معلومات او چیزی می دانیم؟ او به چه زبانی سخن می گفت؟

†عیسی خواندن می دانست و در کنیسه ها موعظه می کرد و همان طور که می بینیم در روز سبت در کنیسه ناصره موعظه می کند (لوقا ۴:۱۶-۳۰). مردم

که عیسی کی مرد؟

†در زمان زمامداری پنطیوس پیلاتس. مصلوب کردن عیسی احتمالاً در روز هفتم آوریل سال ۳۰ میلادی رخ داده است. به گفته مرقس ۱۵:۴۵ و یوحنا ۱۹:۳۱ عیسی در یک روز جمعه مرده است؛ یوحنا ی انجیل نگار تصریح می کند که این جمعه، جمعه «تهیه فصح» یهود بوده یعنی روز چهاردهم ماه نیشان یهود (مارس - آوریل). بررسی نجومی روشن می سازد که اگر روز تهیه فصح جمعه باشد تاریخ آن مصادف می شود با هفتم آوریل سال ۳۰ میلادی. اما امکان اینکه آن جمعه روز سوم آوریل سال ۳۳ میلادی باشد نیز هست. به هر حال چون لوقا می گوید که عیسی رسالتش را در «حدود سی سالگی» (۲۳:۳) آغاز کرده است، مورخان تاریخ اول را دقیقتر می پندارند. البته این تردیدها طبیعی است؛ مورخان باستان آن اهمیتی را که ما امروزه به تاریخ گذاری می دهیم به این کار نمی دادند. که عیسی چه نسبتی با یحیی تعمید دهنده داشته است؟

†لوقا ۱:۳۶ در مورد خویشاوندی مریم با الیصابات سخن می گوید اما به طور دقیق نمی گوید چه نسبتی با هم داشته اند.

که آیا عیسی همانند معلمان شریعت زمان خود ازدواج کرده بود؟

†به استناد تمام اسناد و مدارک مربوط به عیسی خواه مسیحی یا غیر مسیحی خیر، عیسی ازدواج نکرده بود. بی شک یک پسر می توانست از پانزده سالگی ازدواج کند و طبق سنن یهود پیش از میلاد، یک رابی یا معلم شریعت می بایست در سن هیجده سالگی ازدواج کرده باشد. دقیقاً از قوانین ازدواج در زمان عیسی، جدا از محافل اسنیا یا جمعیت متعصب قمران که بکارت را ارج می نهادند، اطلاعی نداریم. رفتار عیسی با زنان بسیار ساده و بی تکلف بود و این رفتار در آن زمان بسیار شگفت می نمود. معاشرت هایش با زنان لاقول برای فلسطین آن دوره غیر عادی بود (ر. ک زن سامری یوحنا ۴؛ مریم بیت عنیایی مرقس ۱۴:۳-۹؛ زنان مقدس در پای صلیب مرقس ۱۵:۴۰). بعلاوه کلام برنده و در عین حال نمادین عیسی در مورد ازدواج نکردن به «خاطر ملکوت خدا» هیچ شبهه ای به جا نمی گذارد (متی ۱۹:۱۰-۱۲).

✠ عیسی اغلب شوخی می‌کند مثلاً در مثل خارق‌العاده خوک‌ها در سرزمین جدریان (مرقس ۵: ۱-۲۰). مشکل ما این است که لبخند عیسی را از ورای زبان، تصاویر و تفکری سامی که با زبان و تفکر کنونی ما متفاوت است تشخیص دهیم. چهار انجیل که اصلاً جنبه تاریخی ندارند و بر اساس ضوابط امروزی نگارش کتب تاریخی نوشته نشده‌اند بیش از آنچه که کاوش‌های امروزی در مورد محافل فلسطینی آن روزگار در اختیار ما قرار می‌دهند چیزی بیان نمی‌کنند. این انجیل که در ایمان نگاشته شده‌اند (واژه ایمان در زبان لاتین هم ریشه‌واژه امین می‌باشد)، علی‌رغم گوناگونی و تفاوت‌هایی که دارند عیسای تاریخی را با همان نیرو و خونسردی نشان می‌دهند که شاگردان امروزیش ادعا می‌کنند



«آنکه مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا ۱۲: ۴۵)

شماییل چهره مسیح که از قرن دوازدهم به بعد در کلیسای روس بسیار مورد احترام و تکریم بوده است.

«از تعلیم وی حیران شدند زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد و نه مانند کاتبان» (مرقس ۱: ۲۲). در آن زمان سیستم آموزشی برنامه‌ریزی شده‌ای برای تعلیم و تربیت مردم وجود نداشت هر چند که داشتن تعلیمات ابتدایی برای قرائت کتاب مقدس لازم و ضروری بود. اما عیسی به مکتب کاتبان مشهور یهود که شاگردان بسیاری داشتند نرفته است. کلامش نیز که بیشتر شباهت به کلام یک نبی مثل یحیی تعمید دهنده داشت تا یک رابی یا یک معلم حکمت، باعث تعجب و شگفتی مردم بود. عیسی به زبان آرامی جلیل سخن می‌گفت. او قادر به خواندن متون عبری کتاب مقدس نیز بود و شاید در بحث‌هایش با معلمان فاضل یهود از همین زبان استفاده می‌کرد (لوقا ۲: ۴۶). همه مردم به خصوص در اورشلیم برای خرید و فروش می‌بایست با زبان یونانی آشنایی مخصوص می‌داشتند. دانستن چند کلمه لاتین در ادارات رومی کمک شایان توجهی می‌کرد.

کجا آیا عیسی معجزاتی داشت؟

✠ عیسی از سوی شاگردان و دشمنانش به عنوان شفا دهنده و معجزه‌گری قابل شناخته شده است. او معجزات فراوانی انجام داده که برخی از آنها شباهت به معجزات موسی دارد (معجزه من و ازدیاد نان‌ها، و فرمان راندن بر آب‌ها): معجزات دیگرش بیشتر اعمالی خیرخواهانه هستند مانند نشانه‌های محبت خدا به بیماران و ضعفا. در آن دوران اعجاز باعث تعجب نمی‌شده چون هر معجزه به نوعی از کار مستقیم خدا بر جهان آفرینش حاصل می‌شد. به علاوه معجزات عیسی باعث بروز برداشتهای متفاوتی در بینندگان می‌شد. گروهی این اعمال را از رئیس دیوها می‌پنداشتند (مرقس ۳: ۲۲) و گروه دیگر نشانه‌های موثر ملکوت خدا که عیسی اعلامش می‌کرد. دیروز نیز همچون امروز معجزه نمی‌تواند هرگز باعث بروز ایمان شود.

کجا آیا انجیل تصویری حقیقی از عیسی ارائه می‌دهند؟ چرا هیچگاه عیسی را خندان نمی‌بینیم؟

عیسای یهودی

هر چند عجیب به نظر می‌رسد اما یهودیان قرن بیستم بودند که یهودی بودن عیسی را دوباره عیان ساختند. این امر در رساله‌های تاریخی بنی اسرائیل و نیز بسیاری از کتب یهود با عناوین فصیح «برادرم عیسی»، یا «عیسای یهودی» هویدا است. چگونه مسیحیان طی نوزده قرن توانسته‌اند اناجیل را بخوانند بی آنکه «دریابند» عیسی یک یهودی است و کاملاً در زندگانی یهودی زمان خویش فرو رفته و هرگز آن را منکر نشده است؟ راست است که نشانه‌هایی از مشاجرات قلمی ضد یهود در اناجیلی که سی یا شصت سال بعد نوشته شده‌اند وجود دارد. اما مطالعه‌ای دقیق و بدون پیش داوری در آنها امکان تشخیص چهره تاریخی عیسی را که یک یهودی در میان سایر یهودیان و در عین حال متفاوت از دیگران است، میسر می‌سازد.

يك يهودی در میان دیگر یهودیان

وقتی عیسی تمام شریعت و گفته‌های انبیا را در دو فرمان غیر قابل تفکیک محبت نسبت به خدا و نسبت به همسایه و نزدیکان خلاصه کرد از سوی معلم شریعتی که او را استنطاق کرده بود مورد تحسین قرار گرفت (مرقس ۱۲: ۲۸-۳۴). عیسی در تمام حالات طبق شریعت زندگی می‌کرد، شریعتی که همانند کلام خدا دریافتش کرده بود. او مرد جذامی را وادار می‌کند به هیکل رود تا شفایش بوسیله کاهن تأیید شود و قربانی نوشته شده را بگذراند (مرقس ۱: ۴۴). بارها او را بر سر سفره فریسیان می‌بینیم و این نشان می‌دهد که او به اندازه کافی قوانین تطهیر را مراعات می‌کرد.

«طبق عادتش»، روز سبت در کنیسه دعا می‌کرد (لوقا ۴: ۱۶) و حتی از او می‌خواستند تا قرائت کلام را انجام دهد. آیا دعای ای پدر ما، حتی اگر واژه

کفن عیسی

درباره کفن مشهوری که کاتولیکها به عنوان کفن عیسی آن را مقدس می‌شمارند چه می‌توان گفت؟ تجزیه و تحلیل‌های علمی فراوانی که از سال ۱۹۷۳ تا به حال صورت گرفته‌اند، وجود هر گونه فرضیه‌ای مبنی بر ساختگی بودن آن را رد می‌کنند.

این کفن تکه کتان بزرگی (در اندازه ۴/۳۶ در ۱۰/۱ متر) است و محصول خاورمیانه که جسد مرد سامی ۳۰ تا ۴۰ ساله مصلوبی را با قامتی برابر ۱۷۸ سانتیمتر پوشانیده بوده است. این مرد صورتی متورم دارد و اثرضربات شلاق رومیها بر تمام پشت و پاهایش پیدا است. آنچه در این میان عجیب می‌نماید تاج خاری است که باعث خونریزی فراوان سرش گشته است. شانه راستش به سختی ضرب دیده، میچ دستها و دو پایش که روی هم قرار گرفته‌اند با میخها سوراخ شده‌اند. او بر اثر خفگی جان سپرده و پهلوی راستش پس از مرگ مجروح شده است. خیلی زود پس از مرگش، بی آنکه شستشو داده شود دفن شده است چرا که کفن او خون‌آلود است. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود:

۱- هاله طلایی رنگی که از جسد روی پارچه نقش بسته و درست مثل نگاتیو يك عکس است چگونه بوجود آمده؟ هیچ فرضیه‌ای قادر به توضیح وضوح و روشنی و بخصوص برجستگی این تصویر نیست.

۲- جسد چگونه از کفن جدا گشته است؟ در زیر میکروسکوپ هیچ اثری از کشیدگی فیبرها در محل‌های خونریزی مشاهده نشده است. آنچه مسلم است این است که جسد در کفن فاسد و متلاشی نشده.

بی شک در آینده تکنیکهای مدرن امکان بررسی‌های موشکافانه و کسب اطلاعات بیشتر را میسر خواهند ساخت. اما نباید به دنبال برهانی قاطع در مورد کفن عیسی ناصری بود. به یاد داشته باشیم که رستاخیز به خودی خود از حوزه درک حواس ما خارج است. در وهله اول رستاخیز موضوع ایمان است، ایمانی که قانوناً می‌تواند از تصاویر تغذیه کند و جان گیرد.

دو یهودی از عیسی سخن می‌گویند

از همان جوانی عیسی را برادر بزرگتر خود می‌پنداشتیم. این واقعیت که مسیحیت در گذشته و حال او را خدا و نجات‌دهنده می‌دانسته و می‌داند همیشه برای من امری بسیار جدی بوده است. بیش از هر زمان یقین دارم که عیسی در تاریخ ایمان بنی اسرائیل جایگاه خاصی دارد، جایگاهی که با هیچ‌یک از مقوله‌های معمول نمی‌توان آن را شرح داد (مارتین بوبر Martin Buber، ۱۹۵۰).

عیسی برادر جاودانی من است که تا وقتی که در پی‌اش روان هستم دستم را در دست خود می‌گیرد. دستی که اثر زخم بر خود دارد دست مسیح نیست. این دست زخمی یقیناً دستی الهی نیست، بلکه یک دستی انسانی است، دستی که درد و رنج عمیق بر خطوطش نقش بسته. این دست شخصی است که شاهد بزرگ ایمان بنی اسرائیل است. ایمان بی‌چون و چرا، اعتماد کامل به خدای پدر، تمایل به تسلیم محض اراده پدر بودن، آری عیسی اینگونه زندگی کرد و بدین ترتیب است که می‌تواند ما مسیحیان و یهودیان را با هم متحد سازد. ایمان عیسی ما را متحد می‌سازد اما ایمان به عیسی ما را از هم جدا می‌کند (شالوم بن کورن Schalom Ben-Chorin ۱۹۶۷).



«در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود»

«پدر» از زبان عیسی مفهوم خاصی را تداعی کند، دعایی کاملاً یهودی نیست؟ از طریق انجیل یوحنا در می‌یابیم که او مرتباً برای اعیاد بزرگ به اورشلیم می‌رفت. لوقا از همان آغاز انجیل کودکی تأکید می‌کند که وی رسوماتی که شریعت توصیه کرده بود به جا می‌آورد (لوقا ۲:۲۲-۲۴، ۲۷، ۳۹) و در اولین روایتش علاقه عیسی را به هیکل از همان ۱۲ سالگی نشان می‌دهد. نشانه‌های دیگری نیز می‌توان یافت برای مثال می‌توان به ردای سنتی که بر لباس هایش می‌پوشید اشاره کرد (متی ۹:۲۰).

تعالیم عیسی حاکی از ایمان یهودی است همان ایمانی که فریسیان بدان عمل می‌نمودند. او مانند ایشان معتقد به رستخیز مردگان بود (متی ۲۲:۲۳-۳۳)، مانند ایشان احکام مذهبی صدقه، دعا و روزه را ارج می‌نهاد. (متی ۶:۱-۱۸). عیسی تأیید می‌کند که برای ابطال تورات یا کتب انبیا نیامده بلکه برای تمام کردن آنها آمده است (متی ۵:۱۷). در ادامه این روایت جمله مشهور «شنیده‌اید که به اولین گفته شده است... لیکن من به شما می‌گویم...» پنج مرتبه ذکر شده است که بر خلاف آنچه که اغلب تصور می‌شود نه تنها با شریعت موسی مغایرتی ندارد بلکه بر عکس بر لزوم ادامه آن نیز تأکید می‌کند. او شاگردانش را دعوت می‌کند تا «عدالتی بیش از عدالت کاتبان و معلمان شریعت و فریسیان داشته باشند» (متی ۵:۲۰).

چنانچه مخالفتی با آنان نشان می‌دهد همانطور که در متی ۱۰:۱-۲۰ شاهد آن می‌باشیم تنها برای این است که طالب وفاداری بیشتری نسبت به شریعت می‌باشد و تمام سنت‌های انسانی که شریعت را در خود خفه کرده و تغییر شکلش داده اند افشا می‌کند. «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند پس آنچه می‌گویند نگاه دارید و به جا آرید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا می‌گویند و نمی‌کنند» (متی ۲۳:۲-۳). عیسی به عنوان یک «یهودی صالح» انحرافات و زیاده‌طلبی‌های «یهودیان ناصالح» زمان خود را به باد انتقاد می‌گیرد. اما این کار را در چهارچوب ایمان یهود انجام می‌دهد؛ موعظت‌ش شباهت بسیار به موعظه‌های انبیا دارند. او مانند دیگر عالمان یهود با یادآوری کتب و نقل مثل‌ها تعلیم می‌دهد.

در میان یهودیان و مسیحیان

عیسی یک یهودی در میان سایر یهودیان بود، اما با این حال بسیار متفاوت بود: این دو دیدگاه در مورد عیسی در متون اناجیل وجود دارند. خواننده مطابق میل خود می‌تواند یکی از این دو دیدگاه را قابل قبول کند. نگارندگان عهد جدید نظریه دوم را در الویت قرار داده‌اند و تفاوت عیسی را به صورت بارزتری بیان داشته‌اند. علمای یهود از سال ۱۹۲۰ میلادی، برعکس، دیدگاه اول را مورد توجه قرار داده و سعی کرده‌اند عیسی را در تاریخ و تفکر یهود به «میهن» بازگردانند. این اقدام بحث بین یهودیان و مسیحیان را به مسیر تازه‌ای کشانده است.

«تساویر» گوناگونی که برخی از نویسندگان از عیسای یهودی ارائه می‌دهند گوشه‌هایی از حقیقت را در بر دارند و گاه نیز بسیارمبالغه‌آمیز است. برای مثال عیسی را به عنوان نبی مشهور زمانهای آخر یا یک انقلابی سیاسی (غیور) یا دارای موهبتی الهی، شفا دهنده و کسی که ارواح ناپاک را اخراج می‌کند، یا یک فریسی گشاده رو نسبت به غیر یهودیان، شاگردی از دسته اسنیا یا یحیی تعمید دهنده معرفی شده است. تمام این تلاشها حداقل این فایده را دارند که ثابت می‌کنند عیسی به خاطر جنبه‌های متفاوت شخصیتی به محیط و جریانات روحانی عصر خویش نزدیک بوده. ممکن نیست بتوان عیسی را از یهودیت فلسطینی سده اول جدا کرد!

عیسی در کانون مشاجره یهودیان و مسیحیان فرار دارد چرا که خود آنان را به هم می‌پیوندد و در عین حال از هم جدا می‌سازد، اما موضوع تنها یک «معمای تاریخی» و موردی برای مباحثه متخصصین امر نیست. پرسش عیسی در مورد این که «مردم مرا که می‌دانند؟» خطاب به شاگردان و نیز تمام خوانندگان انجیل است: «شما مرا که می‌دانید؟» (مرقس ۸: ۲۷-۲۹)

یک یهودی متفاوت از دیگر یهودیان

مرقس از همان ابتدای انجیلش مشاجراتی در ارتباط با بخشش گناهان، معاشرت با گناهکاران، روزه و نگاهداری سبت نقل می‌کند (مرقس ۲: ۱-۳ و ۶). مجموعه این مشاجرات که پیش از مرقس اتفاق افتاده‌اند بی شک شهادت خوبی بر مخالفت عیسی با مقامات یهودی است. او در انجیل مرقس همچون عالمی مقتدر که به دلیل شفای مردم و بیرون راندن ارواح پلید شهرت یافته است ظاهر می‌شود و از عالمان و فریسیان فاصله می‌گیرد.

او را سرزنش می‌کنند که با گناهکاران معاشرت می‌کند، نسبت به عرف و عادات پرهیزگاری بی توجه است و شریعت روز سبت را با نوعی آزادی به کار می‌گیرد. متهمش می‌کنند که ادعای بخشش گناهان را دارد کاری که تنها خدا قادر است انجام دهد و قوانین طهارت را بی ارزش جلوه می‌دهد (مرقس ۷). در دادگاه، در برابر شورای عالی مشایخ یهود «سانهدرین»، سرزنشش می‌کنند که علیه هیکل سخن گفته (مرقس ۱۴: ۵۸) و ادعای مسیح بودن، پسر انسان و حتی پسر خدا بودن را کرده است (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴).

عیسی با اعلام فرا رسیدن قریب الوقوع ملکوت خدا که وابسته به شخص خود اوست، خویشتن را در کانون تاریخ بنی اسرائیل و برتر از تمام انبیای جای می‌دهد، انبیبایی که ادعا می‌کند برای تحقق بخشیدن به نبوت ایشان آمده است. عیسی در حالی که تعبیر تازه‌ای به پاره‌ای از احکام می‌بخشد قدرتی و رای قدرت عالمان گذشته برای خود قائل می‌شود. عیسی حتی نام ایشان را شایان ذکر ندانسته، کاری که در آن دوره متداول بود، بلکه اراده پدر را مطرح کرده است و ادعا کرده خود شخصاً پدر را می‌شناسد (برای مثال در مورد ازدواج در انجیل متی ۱۹: ۳-۸). «از تعلیم وی حیران شدند زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان... از همدیگر سؤال کردند: این چه تعلیم تازه است... که با قدرت امر می‌کند!» (مرقس ۱: ۲۲ و ۲۷).

ساختن آنانی که به ایمانشان اقرار می‌کردند شروع کردند، سپس توسط افشاگریهای ایشان اقدام به دستگیری گروهی دیگر کردند که گناهشان بیشتر از تنفر از نوع بشر بود تا ایجاد آتش سوزی. آنها تنها به نابود کردن ایشان قانع نشدند بلکه پوست حیوانات بر تنشان پوشانیدند تا سگان آنها را پاره پاره کنند و یا ایشان را بر صلیبهایی که به مواد قابل اشتعال آغشته بودند بستند و در انتهای روز صلیبها را به آتش کشیدند و آنها همانند مشعلهای فروزان ظلمات شب را منور ساختند.

(سالنامه ۴۴:۱۵)

نوشته‌های غیر یهودیان در مورد عیسی

پیلطس حاکم رومی می‌توانسته در شب اعدام عیسی در گزارش روزانه اش بنویسد: «هیچ مسئله خاصی برای گزارش کردن نیست». روزی آرام و بی‌حادثه و شورش سپری شده، تنها چند مورد اعدام انقلابیون یا راهزنان بود. نه واقعاً هیچ واقعه‌ای که از آن روز یک روز استثنایی بسازد وجود نداشته، هیچ مورد باارزشی برای ثبت و نگهداری در دفاتر رسمی وجود ندارد. عیسی را بیشتر توسط متون مسیحی، شهادتهای شاگردانش که پس از قیام عیسی نوشته شده‌اند و در پرتو ایمان ایشان به رستاخیز می‌شناسیم. چرا از این امر تعجب می‌کنید؟ گذشت زمان جنبش عیسی را محدودتر کرد. به نظر مقامات دولتی این جنبش حتی ارزش ثبت و نگهداری در آرشیو امپراتوری را نیز نداشت. با این حال ما در اینجا چند نمونه نادر از شهادتهای بی‌ایمانان را در مورد عیسی نقل می‌کنیم، این نوشته‌ها متعلق به دوره‌ای است که مردم شروع به صحبت در باره مسیحیان نمودند. اینک مهم‌ترین آنها:

تاسیت نویسنده لاتین (Tacite به سال ۵۵-۱۲۰ میلادی) سعی کرد برای خوانندگان خود در مورد «مسیحیان» که نرون آنان را متهم به آتش سوزی مشهور روم کرده بود توضیحاتی بدهد. این متن نوشته او در «گزارشات سالیانه» سال ۱۱۶ یا ۱۱۷ می‌باشد:

نرون برای خنثی کردن شایعاتی (که آتش سوزی روم را به نرون نسبت می‌دادند)، گروهی را یافت که مورد نفرت و انزجار مردم بود پس آنها را متهم به آتش سوزی کرد و شکنجه‌های سختی بر آنان روا داشت، مردم این گروه را مسیحی می‌نامند. نام مسیحی از مسیح گرفته شده، شخصی که در زمان حکمرانی طیبیریوس، پنطیوس پیلطس فرماندار او را محکوم به مرگ کرد. این عقیده باطل به عیسی که در آن زمان سرکوب شده بود نه تنها در یهودیه، محل تولد آن جانی از نو اشاعه یافت بلکه در روم جایی که چیزهای زشت و ننگین این جهان در آن تجمع یافته بود مشتریان فراوانی پیدا کرده بود. بنابراین به دستگیر

سوئتون مورخ (۷۵-۱۱۵ میلادی) بدینگونه از مسیحیان یاد می‌کند:

در زمان زمامداری نرون مجازاتهای سخت، تدابیر سرکوب کننده و قوانین جدید بسیاری مقرر شد. جشنهای ملی را تا حد تقسیم مواد غذایی بین مردم تنزل دادند و فروش هر نوع مواد غذایی پخته شده را به غیر از سبزیجات در میخانه‌ها ممنوع کردند؛ در حالی که پیش از آن انواع غذاها در میخانه‌ها به فروش می‌رسید. مسیحیان را که به خرافات جدید و خطرناکی معتقد بودند شکنجه می‌کردند. بازی و مسابقات رانندگان ارابه‌های چهاراسبه را که طبق عادتی کهن می‌توانستند در تمام شهر بگردند و محض سرگرمی همشهریان را اغفال و تعقیب نمایند ممنوع کردند...

(سوئتون، سرگذشت دوازده قیصر: سرگذشت نرون - ۱۶)

از یهودیان نیز اسنادی چند در این مورد به جا مانده است. خطوط ذیل شهادت مشهور فلاویوس ژوزف (Flavius Joséphe) وقایع نگار است (۲۷-۱۰۰) که در ترجمه اوزیبوس قیصریه (Eusèbe de Césarée) نقل شده است. این ترجمه بی شک تحت تأثیر افکار مسیحی برگردانده شده است اما یقیناً می توان گفت که ژوزف نیز از مریدان عیسی بوده که شاگردانش او را مسیح اعلام کرده اند:

در آن زمان عیسی ظاهر شد، مردی حکیم، هر چند اگر بشود او را یک انسان دانست؛ چرا که او مسبب معجزات بسیاری بود، او سرور تمام انسانهایی بود که حقیقت را با شادی تمام می پذیرفتند. عیسی یهودیان و یونانیان بسیاری را بدنبال خود کشاند. او مسیح بود و وقتی پیلاطس به خواهش اولین کسانی که به او تهمت می زدند او را به مرگ بر صلیب محکوم کرد پیروانش متفرق نشدند چرا که سومین روز بر آنها ظاهر شد، او دوباره زنده شده بود؛ انبیای الهی این امور و هزاران معجزه دیگر را در مورد او اعلام کرده بودند. تا به امروز نیز مسیحیان که به جهت نام او اینگونه خوانده شده اند ناپدید نشده اند.

(فلاویوس ژوزف، به ترجمه اوزیبوس قیصریه)



قبر خالی عیسی - شمایل کلیسای روس

پلین جوان، نویسنده ای که برای مأموریتی رسمی به بطنیا رفته بود نمی دانست با مسیحیان این سرزمین که از پذیرش آئین تحمیلی روم سر باز می زنند چه کند. با تراژان امپراتور مشورت می کند (حدود سال ۱۱۲ م.):

اینها تدابیری است که در قبال افرادی که بعنوان مسیحی به من محول شده بودند به کار گرفتم: از ایشان پرسیدم که آیا مسیحی هستند. آنانی که جواب مثبت می دادند برای بار دوم و حتی بار سوم مورد سؤال قرار می گرفتند و آنان را مرتباً تهدید به شکنجه و مرگ می کردم؛ آنانی که بر عقیده شان مصر بودند اعدام می نمودم... همانطور که انتظار می رفت در اثر پیگیری مداوم مسئله، دامنه جنایت ظاهر شده و افراد بیشماری شناسائی شدند. نامه ای بدون امضا و حاوی نامه های بسیاری به دستم رسید. معتقدم آنانی را که منکر مسیحی بودن شده اند پس از آنکه در پی من به خدایان توسل جستند و مجسمه تو را که به همراه مجسمه خدایان به همین منظور با خود آورده بودم با شراب و کندر تقدیس کردند، باید رها کرد. وانگهی آنان مسیح را نفرین کردند؛ آنگونه که شایع است مسیحیان واقعی را نمی توان به جبر به این کار واداشت... سایر کسانی که نامشان در این فهرست بود گفتند که پیشتر مسیحی بوده اند ولی بلافاصله خود را پس کشیده اند؛ بعضیها اظهار کردند که قبلاً مسیحی بودند اما حالا دیگر نیستند برخی از سه سال پیش، برخی بیشتر و برخی بیست سال است که از مسیحیت برگشته اند. تمام اینان بر مجسمه تو و خدایان ادای احترام نموده و مسیح را نفرین کرده اند. اینان به گناهشان اقرار کرده اند که طبق عادت در تاریخ معینی پیش از طلوع آفتاب جمع می شدند و مسیح را همچون خدا تسبیح می خواندند؛ در ضمن سوگند می خوردند که مرتکب جنایت نشوند، دزدی نکنند، راهزنی و زنا نکنند، قسم نخورند و امانتی را که از ایشان مطالبه کرده اند منکر نشوند...

(نامه پلین به تراژان، ۱۰:۹۶)

صدوقیان، اسنیان و غیوران

به نظر می‌رسد گروه‌هایی که عیسی بیشترین فاصله را از آنها داشت صدوقیان، اسنیان و غیوران بودند. عیسی در حقیقت کاری با گروه صدوقیان که از اشراف بودند نداشت. شاید بتوان گفت که «انتقاد از رسوم شفاهی» نقطه مشترکی بین عیسی و صدوقیان بود. عیسی در حقیقت به سنت‌هایی که فریسیان داشتند حمله می‌کرد (ر.ک به مرقس ۷)؛ صدوقیان نیز ارزش زیادی برای احکام شفاهی^۱ قائل نبودند؛ آنان کردارشان را تنها با شریعت نوشته شده موسی منطبق می‌کردند. اما مسئله پیچیده تر از این حرف‌هاست. به نظر می‌رسد که عیسی قاطعانه با احکام شفاهی مخالفت نمی‌کرد چرا که به رستاخیز مردگان اعتقاد داشت. اما این اعتقاد، از اعتقادات فریسیان بود و صدوقیان از آن جهت که از احکام شفاهی نشأت گرفته و در کتب شریعت از آن یاد نشده بود آن را رد می‌کردند.

عیسی هیچ رابطه‌ای با اسنیان یا جامعه قمران نیز نداشت. آنان در انجام احکام مذهبی بسیار سختگیر و جدی بودند و در انجام آنها حتی از فریسیان نیز پیشی می‌گرفتند و در عزلت، بدور از هر گونه تماسی با غیر یهودیان و حتی یهودیان زندگی می‌کردند. اینان می‌پنداشتند که تنها پیروان «مذهب حقیقی» می‌باشند، همانند بنیادگرایان امروزی، و می‌پنداشتند دیگران با نیروهای شریر پیمان بسته‌اند. هیچگاه فردی از جامعه قمران همانند عیسی، به شخص کنعانی، یوزباشی یا فاحشه اجازه نزدیک شدن نمی‌داد.

عیسی با «غیوران» نیز هیچگونه ارتباطی نداشت. گاه خواسته‌اند عیسی را یک غیور قلمداد کنند ولی این نظریه نیز کاملاً مبرور است. تنها علت این ادعا محکومیت او به عنوان فرد انقلابی و خطرناکی برای رومیان است که ادعا می‌کرد پادشاه یهودیان می‌باشد. اما روشن است که این دلیل سهل‌ترین اتهامی بود که ۱- احکام شفاهی: منظور آن دسته از احکام که در تورات قید نشده بودند و تنها توسط علمای یهود نسل به نسل انتقال یافته بودند.

شخص رابط

« برای نزدیکتر شدن به عیسی کافی نیست او را یسوع و ربی بخوانیم. او برای ما که کینه و بغضی نداریم محبتی ندارد. او از ما دور است و ما آیه‌های کتاب مقدس را بر لبانش بازنمی‌شناسیم.»

برخی از دانشمندان یهودی سعی بر شرح عیسی در چهارچوب انحصاری و متعصب یهودیت نموده‌اند. برای مثال ژ. ورمس (G. Vermès) در کتابش عیسای یهودی توضیح می‌دهد که رفتار و گفتار عیسی کاملاً رفتار و گفتار یک ربی اهل جلیل است. اما دیگر متفکران یهودی نسبت به فاصله‌ای که ایشان را از عیسی جدا می‌سازد حساستر می‌باشند. ا. لویناس (E. Lévinas) یکی از این متفکران دسته اخیر است که جملات آغازین این مقاله از کتاب وی به نام **رهایی دشوار** برگرفته شده‌اند. این واقعیت که عیسی واسطه‌ای میان دو جهان است این دو دیدگاه را توضیح می‌دهد. او در حد فاصل میان دو جهان قرار دارد، یکی جهان حقیقی که همان یهودیت است و دیگری جهانی که در آینده فرا خواهد رسید اما از هم اکنون در رفتار و کردار این ناصری آشکار شده است. بیایید تا در ادامه مقاله عیسای یهودی چهره این شخصیت را که در حد فاصل دو جهان قرار دارد ترسیم نماییم.

قربانتهای عیسی: با کدام گروه‌های مذهبی؟

در صورت تشریح فهرست مذاهب فرانسه کنونی باید از کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، مسلمانان و فرقه‌های مختلف یاد کرد و جریانات داخلی هر یک از این مذاهب مختلف را از قبیل، بنیادگرایی، کمال جوئی، تجدید حیات، ترقی خواهی و غیره را توضیح داد. مورخ نیز برای قرار دادن عیسی در چارچوب اجتماعی-مذهبی یهودیت باید به همین روش متوسل شود. در ادامه این مقاله از گروه‌های اصلی یهودی زمان عیسی سخن خواهیم گفت.

ما تمام این نکات را در کتاب یحیی تعمید دهنده از مجموعه فراهایی از کتاب مقدس (از انتشارات کانون یوحنا رسول) شرح داده ایم، پس دیگر اشاره ای به آنها نخواهیم داشت. تنها هدف ما بیان این مطلب است که چگونه تعمید عیسی طرح اولیه گرایش به مسیحیت را که پس از مرگ وی متولد خواهد شد ریخته است.

اولین نکته ای که به نظر مهم می آید رابطه تنگاتنگی است که میان استاد و شاگردانش وجود داشت. می دانیم که ربی های فریسی با شاگردانشان می زیستند. اما آنها توجه شاگردان را بر شریعت متمرکز می ساختند شریعتی که گرانها ترین ثروتشان بود و تمام زندگی و جانانشان را نثار آن می نمودند. در مورد یحیی تعمید دهنده به نظر می رسد که وابستگی به استاد نوعی وابستگی خاص است. مردم، گروه گروه به سوی وی می رفتند گویی که به هیکل می روند. او تنها یک آیین را به جا می آورد یعنی تعمید در اردن و نام یحیی با این آیین گره خورد: مردم «تعمید یحیی» را گرفتند. برخی از شاگردانش در صحرا با وی ساکن بودند. عیسی ناصری نیز گروهی از شاگردان را تشکیل داد که کاملاً بر شخص وی متمرکز بودند. طبق اناجیل عیسی شخصاً شاگردانش را تعیین کرده بود. او ایشان را دعوت به پیروی از خود می کرد، مثلاً لای ابن حلفی که مرقس ۲: ۱۴ از او یاد می کند. عبارت «پیروی عیسی» در اناجیل حائز اهمیت است، این عبارت شرط لازم برای یافتن راههای ملکوت خداست.

ملکوت خدا که برای ربی های فریسی مجهول و ناشناخته نبود در اینجا اهمیت خاصی می یابد. عیسی آمدن آن را اعلام می کند و مهم تر اینکه آمدن آن را به افعال و اعمال خودش مرتبط می سازد: «لیکن هر گاه به انگشت خدا دیوها را به بیرون می کنم هر آینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است» (لوقا ۱۱: ۲۰). از نظر فریسیان امید فرارسیدن ملکوت خدا تنها به وسیله به جا آوردن شریعت به تحقق می پیوست حال آنکه با عیسی ملکوت خدا در اعمال و

شورای عالی مشایخ یهود می توانست توسط آن عیسی را به آنچه نیست محکوم کند و از دستش رهایی یابد. آنها کسی را که مزاحمشان بود زیر پوشش سیاست حذف کردند. علاوه بر این در آن عصر سیاستمداران نظر خوبی نسبت به انبیا که بر قوم اقتدار داشتند و امکان داشت خطراتی را بیافرینند نداشتند. به همین دلیل بود که یحیی تعمید دهنده که شهرت زیادی بین مردم داشت توسط هیروودیس آنتیپاس حذف شد (لوقا ۹: ۹). عیسی نیز سرنوشت بهتری نداشت. او را به عنوان یک جانی خطرناک به والی رومی معرفی کردند و بالاخره شورا برنده شد.

گروه فریسیان

همانطور که در مقاله عیسی یهودی مشاهده کردید روابط عیسی با فریسیان پیچیده تر از روابطش با دیگر گروههای مذهبی بود. فریسیان در عصر عیسی اشخاصی در قید و بند پاکی و شریعت موسی بودند. عیسی اغلب سر راه خود با آنان ملاقات می کرد چون آنها دوست داشتند به قوم نزدیک باشند. یقیناً عیسی جزو گروه آنان نبود اما جنبه های مشترکی بین عیسی و آنان وجود داشت از جمله توجه و محبت به افراد بی بضاعت و آموزش راه و روش تحصیل رضای خدا به ایشان. عیسی مانند فریسیان می گفت خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام وجود دوست بدارید (تثنیه ۶: ۵) اما راه عیسی برای رسیدن به این مطلب در چندین مورد با راه فریسیان تفاوت داشت. این تفاوتها را خواهیم دید.

عیسی به جنبشهای تعمیدی نزدیک تر است

عیسی را باید در جناح جنبشهای تعمیدی جای داد. این جنبشها، یهودیتی غیررسمی تر از گروههای فریسیان، اسنیان، غیوران یا صدوقیان را معرفی می کنند و میل بیشتری به گرایش به سوی خدا و زندگی صحیح مذهبی دارند. برای درک بهتر این موضوع کافی است نوشته های انجیل نگاران را در مورد یحیی تعمید دهنده مطالعه کنید (متی ۹: ۱۱).

گروههای مذهبی معاصر عیسی

صدوقیان: جناح مخالف فریسیان و از طبقه اشراف یا کاهنان معبد بودند که به سیاست می پرداختند و با رومیان همکاری داشتند. آنها تنها کتب شریعت (یعنی پنج کتاب اول کتاب مقدس) را به رسمیت می شناختند. احکام شفاهی را نمی پذیرفتند در حالی که فریسیان این سنتها را پذیرفته بودند.

فریسیان: در زمان عیسی بسیار کم به سیاست می پرداختند و اغلب از طبقه متوسط، تجار و پیشه‌وران و... بودند. سعی داشتند شریعت موسی را گرامی بدارند و عشق به شریعت را به دیگران نیز بیاموزند چرا که آن را موهبتی الهی می دانستند که نمی بایست تنها به عده‌ای محدود اختصاص یابد. احکام شفاهی را نیز همانند شریعت که خدا آن را به موسی داده بود مهم می شمردند.

اسنیان: به نظر می رسد جامعه قمران یکی از مراکز مهم اسنیان بوده باشد (هرچند در کتیبه‌های حوالی بحرالمیت نامی از اسنیان به میان نیامده). این گروه فرقه مانند در قرن دوم پیش از میلاد توسط کاهنانی که نفوذ تمدن یونان را بر آئین مذهب یهود نمی پذیرفتند بنیان نهاده شد. قمرانیها که در صحرا گوشه عزلت گزیده بودند بر این عقیده بودند که یهودیان اورشلیم از مذهب حقیقی منحرف شده‌اند. آنان هستند که با انتظار روزهای بهتر، جامعه حقیقی بنی اسرائیل را تشکیل داده‌اند.

غیوران: خیلی زود یک جریان مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران قدرتمند تشکیل شد. بدین ترتیب در قرن دوم پیش از میلاد، متاتیاس و پسرانش از جمله یهودای مکابی علیه پادشاهان سوری که می خواستند آئین خود را بر فلسطین تحمیل نمایند، قیام کردند. در زمان زمامداری هیروودیس کبیر و والیان رومی همواره یهودیانی بودند که علیه ایشان قیام می کردند و گروههای کوچکتر و بی اهمیت تری را نیز در این قیامها به دنبال خود می کشیدند. این قیامها بالاخره منجر به جنگ یهودیان و رومیان در سال ۶۶ شد؛ این جنگ در سال ۷۰ با تصرف اورشلیم به دست تیتوس، ژنرال رومی خاتمه یافت. درگیر و دار همین جنگ بود که از غیوران سخن به میان آمد.

گفتار او ظاهر می شد. شریعت دستاویز اعمال عیسی نبود. گاه بدان عمل می کرد و گاه هیچ توجهی به شریعت نداشت. برای چه؟ برای آن که مهم آمدن ملکوت خدا بود که در اعمال و رفتار عیسی و نیز در اعلام مزده به فقرا ظاهر می شد.

از یهودیت تا مذهب جدید

نکاتی که در بالا ذکر شد تصویری مبهم از عیسی را ارائه می دهند و ما را به سوی مذهبی که از او به وجود خواهد آمد رهبری می کنند. شریعتی که کانون آئین فریسیان بود در مسیحیت محو خواهد شد تا ایمان به عیسی مسیح جایگزین آن شود. فریسیان دریاها و قاره‌ها را درمی نوردیدند تا نمونه خوبی از زندگی مذهبی متمرکز بر اجرای شریعت را به غیر یهودیان تقدیم دارند. شاگردان عیسی برای تقدیم نمونه زندگی مذهبی متمرکز بر ایمان به عیسی، کره خاکی را درمی نوردند. پس از وقایع عید گذر، آنان اعلام خواهند کرد که **عیسای مرده و رستاخیز کرده، گناهان را می آمرزد و روح را عطا می کند**، همچنین آنان جنبشی را که در زمان عیسی ناصری زنده آغاز شده بود به سوی کمال خود هدایت خواهند کرد چرا که دسترسی به ملکوت خدا از طریق اعمال و سخنانش وی میسر می بود. عیسی رستاخیز کرده مرکز و کانون این مذهب جدید است همانطور که مرکز اجتماع شاگردان خود بود. او جایگزین شریعت می شود، او هیکل نوین است، کسی که با او و در او قربانی حقیقی و مورد رضای خدا تقدیم می شود. در نهایت دو مذهب یهودیت و مسیحیت تشکیل می شوند. عیسی ناصری در بطن یهودیت ظاهر شد و اعمال و سخنانش مسیحیت را بنیان نهاد. بدیهی است که تمام این وقایع بلافاصله پس از مرگ عیسی اتفاق نیفتادند بلکه زمان لازم بود تا اولین مسیحیان در پرتو روح، راههای جدیدی را که عیسی ناصری بنیان نهاده بود کشف کنند

متی بسیار سخن می‌گوید؛ عیسی بر حسب روایت مرقس به نسبت کم حرف تر است. در هیچ کدام از چهار انجیل کلام عیسی بدون عمل نمی‌باشد. دیگران را به دعا واداشت و خود نیز دعا کرد؛ دعوت به دعای در خلوت کرد و خود در خلوت به کوهستان رفت. او گفت: «دشمنان خود را محبت نمایند و بر لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید» (متی ۵: ۴۴) و می‌بینیم که بر اورشلیم که «فرزندانش» او را به مرگ محکوم خواهند کرد می‌گیرد و به روایت لوقا، برای قاتلان خود شفاعت می‌کند: «پدر، ایشان را ببخش زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند». اتفاق افتاده که در صحبت‌هایش از گناهکاران، باجگیران و زناکاران حمایت کند. «این شخص گناهکاران را می‌پذیرد و با ایشان می‌خورد» (لوقا ۱۵: ۲). او وارد خانهٔ لاوی، زکی و شمعون فریسی شد و اجازه داد تا فاحشه‌ای او را لمس نماید و در برابر چشمان همگان او را تبرئه کرد.

اعلام ملکوت خدا همانقدر که با سخن امکان‌پذیر است با عمل نیز هست. جذامیانی که سر راه عیسی قرار می‌گرفتند نیرو و جایشان را نزد خویشاوندانشان باز می‌یافتند، افرادی که روح شریب داشتند به خود می‌آمدند، معلولین سلامت جسم می‌یافتند و راه رفتن را از سر می‌گرفتند و مرده‌ها به زندگی باز می‌گشتند. متی تمام این اعمال را اینگونه خلاصه می‌کند: «محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همهٔ مریضان را شفا بخشید تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام گردد که او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت» (متی ۸: ۱۶-۱۷). مرقس می‌گوید: «بی‌نهایت متحیر گشته می‌گفتند همه کارها را نیکو کرده است». آیا آنکه باید به نام خداوند بیاید و آن که انتظارش را داریم، او نیست؟

شخصی با نام‌های بسیار

پس این عیسی کیست؟ اهالی ناصره فکر می‌کردند می‌دانند او کیست:

عیسی و پیامش

عیسی اعلام کرد: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۴: ۱۷). وقتی که عیسی، شمعون، اندریاس، یعقوب، یوحنا و دیگران را فراخواند آنان به دنبالش رفتند. لوقا اشاره می‌کند که عیسی همه را مجذوب خود می‌کرد: «عیسی به قوت روح به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت و او در کنایس ایشان تعلیم می‌داد و همه او را تعظیم می‌کردند» (لوقا ۴: ۱۴-۱۵). حتی در ناصره سرزمین مادری خود نیز سخنانش مقبول عامه افتاد: «همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیض‌آمیزی که از دهانش صادر می‌شد تعجب نمودند» (لوقا ۴: ۲۱).

يك مرد و كلامش

کلام تازه‌ای منتشر شد و جمعیت برای شنیدنش گرد آمدند. شاگردانش به وی گوشزد می‌کنند که «همه تورا می‌جویند»، اما خیلی زود این کلام لحن غریبی به خود می‌گیرد و ایجاد ناراحتی می‌کند. اهالی ناصره از یادآوری نیکی‌های ایلیا در مورد زن صرفه‌ای ناراحت شدند (این زن غیر یهودی بود!) یا حتی شفای نعمان توسط الیشع (باز یک مرد غیر یهودی!) را دوست نداشتند. عیسی ایجاد ناراحتی می‌کرد؛ همانند انسان آزاد سخن می‌گفت، به خود مطمئن بود و از اولیای امور نمی‌هراسید: «آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می‌داد و نه مثل کاتبان» (متی ۷: ۲۸).

کلام و اعمال

«نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمان است بجا آورد» (متی ۷: ۲۱). عیسی بر حسب روایت

انسان و پسر تا به انتها

عیسی چگونه با راز شخصیت خود می زیست؟ با توجه به متونی که در اختیار ماست روشن و واضح می باشد که او با عزمی جزم آنچه را می بایست بگوید اعلام می کرد و آنچه را که می بایست انجام دهد عمل می نمود، او به جهت «گناهکاران»، بیماران و فقرا آمده است تا «تمام جهان نجات یابد» (یوحنا ۳:۱۷) و تا «پدر را به روح و راستی بپرستند» (یوحنا ۴:۲۴). او به شریعت آشنایی کامل داشت، به هیکل می رفت، در جشنهای سنتی شرکت می کرد اما نسبت به روز سبت و هیکل اقتداری مطلق نشان می داد. هیچ نیرویی نمی توانست او را از آنچه می بایست به مردم بشناساند یا کارهایی که می بایست به انجام برساند یا نجات انسان، منصرف نماید.

عیسی در متی ۶:۱۳ می گوید: «در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است». در لوقا ۱۱:۲۰ می گوید: «هر گاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می کنم هر آینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است». عالمان قوم نمی توانستند چنین ادعاهایی که علناً ابراز می شد تحمل نمایند. یک روز بالاخره در موردش فتوا دادند که «بهتر است بمیرد». اناجیل نشان می دهند که عیسی از خطراتی که از جانب مقامات مذهبی تهدیدش می کنند آگاه است زیرا آنها به آسانی با رومیان توطئه می چینند و عیسی پیشنهاد مردم مبنی بر پادشاه معجزه گر بودن را نپذیرفت. او با حفظ امانت کلام می داند که به کجا می رود. او به خوبی واقف است که امانت و درستکاری برایش گران تمام خواهد شد و باز می داند که انبیا پیش از او جانشان را در راه درستکاری و امانت باخته اند. پس او خود را به دست خدا که پدرش است می سپارد، پدری که ایمان دارد مردگان را زنده می کند و هر کس را که اراده او را تا به انتها به جا آورد ترک نخواهد کرد. از همین خداست که نامی ابدی کسب خواهد کرد. او که توسط پیلطس به عنوان «پادشاه یهود» محکوم شده بود توسط خدا رستخیز خواهد کرد و هر که به عیسی مسیح، پسر خدا (مرقس ۱:۱) ایمان دارد او را خداوند خواهد خواند

«مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهوذا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما نمی باشند؟» (مرقس ۳:۶). اما اعمال و گفتارش همه چیز را در مورد او به زیر سؤال می برد: «از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می گردد» (مرقس ۶:۲). پیروانش او را «استاد» یا «ربونی» می خوانند و خود را شاگردان او می دانند. اما شاگردان نیز گاهی متحیرشده از خود می پرسند، همچون زمانی که طوفان را آرام می سازد، که او کیست: «این چه طور آدمی است که بادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند؟» (لوقا ۸:۲۵). از نظر مردم عیسی «یحیی تعمید دهنده، ایلیا، یا یکی از انبیا است» (متی ۱۶:۱۴) یکی از آن مردانی که می بایست برگردند، شاید هم نبی «شبیبه» به موسی باشد که سفر تثنیه آمدنش را اعلام می دارد (۱۸:۱۸). احتمالاً عده بی شماری پس از ملاقات با وی این شک و شبهه زن سامری در دلشان جان می گرفت: «آیا این مسیح نیست؟» (یوحنا ۴:۲۹). در آخرین دیدارش از اورشلیم او را آنکه می آید، مسیح و پسر داود توصیف کرده اند. «تمام شهر به آشوب آمده می گفتند: «این کیست؟» آن گروه می گفتند: این است عیسای نبی از ناصره جلیل» (متی ۲۱:۱۰-۱۱).

به روایت انجیل نگاران عیسی خود را «پسر انسان» خواند و مردم به درستی مفهوم این اصطلاح را در نیافتند: یا پسر انسانی است معمولی یا داور آخر زمان که دانیال از او سخن می گوید (۷:۱۳). او صمیمانه خدا را «ابا» «ای پدر» می خواند. زن کنعانی، نابینایان و کسانی که شفای خود را از او درخواست می کردند وی را «خداوند» می خوانند. شیاطنی که بیرونشان می راند فریاد برمی آوردند که «تو قدوس خدا هستی». پس از مرگش یوز باشی اعلام می کند: «او واقعاً پسر خدا بود».

تمامی اسامی عیسی معرف هویتی هستند که متحیر می سازد، هویتی که سعی می کنیم در مقابل آن موضع گیری نماییم.

برخی دیگر به علت ارائه تصاویر بسیار تخیلی از عیسی در حاشیه قرار گرفته اند. از جمله این اناجیل می توان به روایات کودکی عیسی اشاره کرد که معجزات بسیار از عیسای کودک را روایت می کنند (ر.ک به منتخبی از یک انجیل جعلی در همین صفحه). انجیل پطرس، در قرن دوم نیز از جمله این اناجیل است؛ این انجیل آنچنان غرق در نشان دادن رستاخیز عیسا است که حتی بیرون آمدنش از قبر را نیز می نویسد. شاهدان بسیاری که در کنار قبر جمع شده بودند دو فرشته را دیدند که وارد قبر شدند و آنگاه سه نفر بیرون آمدند که سومین نیز صلیبی را حمل می کرد. کلیسا در برابر وسوسه پافشاری بیش از حد در اثبات حقیقت، مقاومت بسیار کرده و تمام آنها را رد نموده است. باز اشاره کنیم به اناجیل عارفان از جمله انجیل توما که عیسی را به عنوان فاش کننده رازهایی نشان می دهد که تنها به کسانی که محرم اسرار هستند آشکار می شود (ر.ک به دومین منتخب از یک انجیل جعلی در صفحه بعد). عیسی اسرار نجات را با کلام

خود فاش می سازد. اثری از نشانه ها، معجزات و مرگ در این اناجیل دیده نمی شوند. در اینجا نیز کلیسا از پذیرش این عیسای عارف سر باز زده است.

عیسی بر حسب چهار انجیل

ما برای شناخت حقیقی عیسی تنها یک منبع ایمانی یعنی چهار انجیل را در اختیار داریم. کلیسا با توجه به اینکه سنت رسولی حقیقت و استحکام این چهار انجیل را تضمین کرده، آنها را پذیرفته است. واضح است که این چهار کتاب مشکلاتی را برای خواننده امروزی به وجود می آورند. اولین مشکل

منتخبی از یک انجیل جعلی

انجیل تومای مستعار، پیش از سال ۴۰۰

عیسی از گلی که با خاک رس تهیه کرده بود دوازده گنجشک ساخت. یک روز سبت بود و عده ای کودک با وی بازی می کردند. مردی یهودی که می دید عیسی در این روز مشغول چه کاری است، فوراً آن را به پدرش یوسف گزارش کرد. «پسرت در ساحل رودخانه دوازده گنجشک از گل ساخته، آیا او روز سبت را به تمسخر گرفته است؟»

یوسف خود را به محل رساند. به محض دیدن پسرش او را سرزنش کرد:

«چرا در روز سبت دست به کارهای ممنوع می زنی؟» اما عیسی دستهایش را به هم زد و بانگی برآورده به گنجشکها گفت: «بروید!» پرنندگان کوچک بالها را گسترده و با سر و صدا به پرواز درآمدند.

عیسی و اناجیل

وقتی تاسیت مورخ رومی از امپراتورانی که بر یهودیه حکومت می کردند سخن می گوید، تنها چند کلمه برای توضیح حکومت تیبر امپراتور به کار می برد: «Sub Tiberio quies» (زاممداری تیبر همراه با آرامش بود). ما که می دانیم مرگ عیسی در زمان تیبر اتفاق افتاده از این سکوت مورخ متعجب می شویم. اما حقیقت این است که تاریخ خیلی کم به عیسی پرداخته است. برای شناخت او باید به نوشته های شاگردانش یعنی اناجیل مراجعه کرد. اما در این صورت هم پرسشی مطرح می شود که برای ترسیم چهره تاریخی عیسی تا چه حد می توان به اناجیل اطمینان داشت؟

عیسای تخیلی

اصولاً بنیان مذاهب، اصول فلسفه و افکارشان را برای محافظت از تغییرات بعدی ثبت می کنند. عیسی خود را به نگاشتن و ثبت افکارش مشغول ساخت. انجیل نگاران تنها او را حین نوشتن بر روی زمین نشان می دهند (یوحنا ۸: ۶). این بی توجهی به نوشتن و ثبت وقایع توانسته است تغییرات و حتی سوء تفاهماتی به وجود آورد. در حقیقت طی اولین قرون مسیحیت نوشته های مختلفی پدیدار شدند و ایرنائوس قدیس به ما می گوید که در عصر وی ملحدان «همچون موش کورهای بی بصیرت از زیر خاک قد برمی افراشتند» و نوشته هایی نیز با خود می آوردند، اناجیلی که ما آنان را اناجیل «جعلی» می نامیم.

برخی از این اناجیل به کلی ناپدید شده اند از جمله اناجیل جمعیت های یهودی- مسیحی مانند انجیل عبرانیان یا ایبونتیها... به نظر می رسد که جمعیتی برای حفظ، قرائت و به مرحله اجرا گذاشتن قوانین نوشته شده در آنها وجود نداشته است.

الهیات، تعلیمات و دیگر احتیاجات جوامع مسیحی. نگارندگانی که مسئول نگارش انجیل هستند روایاتی را به انتخاب خود برگزیده اند.

علم نقد و بررسی بالاخره در طی قرن بیستم، پس از تلاشی طولانی توانست مفهوم تدبیر و احتیاط را دریاورد. قرن نوزدهم آرزو می کرد بتواند عیسای تاریخی را آنگونه که بود، پیش از آنکه کلیساها چهره اش را تغییر دهند، بیابد. اما کارش به شکست انجامید و این شک و تردید به وجود آمد که آیا اصلاً می توان عیسای را از طریق انجیل شناخت، انجیل تنها از کلیسا، احتیاجات کلیسا، ایمان و آئین آن سخن می گویند. اما بین کلیسا و عیسی، دیواری غیر قابل عبور سر برافراشته است. ما از عیسای تاریخی نمی توانیم چیزی بدانیم. پس منتقدان آخرین حلقه زنجیر یعنی انجیل نگاران را هدف قرار دادند. اینان که تا اینجا مؤلفانی غیر فعال بودند نیروئی دوباره در کار نویسنده‌گی به دست می آورند، آنان مسئول ترکیب، انتخاب و تنظیم انجیل می باشند.

در نگاه اول این سه نگرش متناقض به نظر می رسیدند اما امروزه مورخان پذیرفته اند که سه نگرش فوق الذکر هر کدام بخشی از حقیقت را در خود دارند.



پایین آوردن بدن مقدس عیسی از روی صلیب

می تواند مربوط به تفاوت بین اعمال مهم عیسی در انجیل یوحنا و انجیل نظیر باشد. یک مثال: یوحنا می گوید که عیسی فرشتگان را در ابتدای رسالتش از معبد بیرون می راند و انجیل نظیر این کار عیسی را مربوط به انتهای رسالتش می داند.

مشکل دوم مربوط می شود به انجیل نظیر که در عین حال هم متشابه اند و هم متفاوت از یکدیگر. این موضوع که تفاوتها یا تشابهات انجیل نظیر بیشتر است به نظر خواننده بستگی دارد. آیا ممکن است تفاوتها را کنار گذارد و زندگی عیسی را طبق انجیل نوشت؟

در قرن گذشته عالمان پنداشتند که می توان دست به چنین کاری زد. مطالب زیادی در مورد زندگی عیسی نوشته شد که معروفترین آنها به قلم رنان (Renan) است. در عصر ما نیز هدف از جمع آوری «چهار انجیل در یک انجیل» ایجاد

نظمی است در روایات انجیلی و دوباره سازی داستانی از زندگی عیسی. اما باید پذیرفت که این کار تقریباً غیرممکن است چرا که انجیل نگاران اطلاعات زیادی از زندگی عیسی به ما نداده اند.

انجیل چیست؟

انجیل اسنادی جهت وقایع نگاری به مفهوم امروزی آن نمی باشند. آنها که در محیط قیام تهیه شده اند خاطراتی از عیسی را در بردارند؛ اما آن دسته از خاطرات که متناسب با احتیاجات جوامع جوان بودند از قبیل

منتخبی از یک انجیل جعلی

انجیل توما در سال ۱۵۰

عیسی به شاگردانش می گوید: « به من بگوئید مرا به چه کسی تشبیه می کنید؟ » شمعون پطرس به او گفت: « تو شباهت به فرشته ای داری! » متی بدو گفت: « تو به مردی حکیم و فیلسوف می مانی! »، توما بدو گفت: « ای استاد تو به چه کسی شباهت داری؟ من قادر به تشبیه تو نیستم. » عیسی بدو پاسخ داد: « من استاد تو نیستم؛ تو از چشمه جوشانی که در من است و من آنرا جاری ساخته ام نوشیده و از آن مست و مدهوش گشته ای. » سپس او را با خود گرفته دور شد و سه کلمه به او گفت. وقتی توما نزد دوستانش برگشت از او پرسیدند: « عیسی به تو چه گفت؟ » و توما پاسخ داد: « اگر تنها یکی از سخنانی را که به من گفت به شما بگویم سنگسارم می کنید و آتشی از سنگها زبانه خواهد کشید و شما را خواهد سوزانید. »

شاگردی نه چندان معمولی

باز به کناره دریا «یک خوک از یک باجگیر با شرف تر است»، این رفت و تمام آن ضرب المثل مشهور کاملاً رسا است. خوک حیوانی نجس است. باجگیران هم بهتر از خوک نیستند، به صراحت مورد لعن و نفرت مردم قرار می گیرند! و این تنفر دلایلی برای خود دارد. باجگیران مأمور اخذ مالیات می باشند و احدی راضی به دادن آن نیست. به علاوه این مالیاتها برای دشمن یعنی اشغالگران رومی جمع می شوند. باجگیران «همکاران» دشمن هستند. وانگهی آنان آزادند که سهم قابل توجهی از این مالیاتها را به خود اختصاص دهند... به هیچوجه نباید با چنین اشخاصی معاشرت کرد.

برخاسته در عقب او عیسی به چه دلیل در مقابل باجگاه لایوی توقف می کند، چرا محاسبات او را به هم می زند و دعوتش می کند تا به گروه شناقت. شاگردانش بیوندند؟ تمام جمعیتی که او را همراهی می کردند شاهد ماجرا بودند. آیا عیسی می داند چه می کند؟

و وقتی که او در ادامه داستان شگفت آورتر است. عیسی برای خوردن غذا وارد خانه وی نشسته بود خانه لایوی می شود و موقعیتش را بدتر از پیش می کند. قوانین مذهبش که او را از غذا خوردن با این گناهکار باجگیر منع می سازد محترم نمی شمارد و گویی که این رسوایی کافی نیست، چون گناهکاران و باجگیران مشهور دیگری نیز به جمع ایشان می پیوندند. جمعیت زیادی تأیید می کنند که این عمل باور نشستند زیرا بسیار نکردنی و غیر عقلانی است. شاگردان عیسی نیز دعوت شده اند. آیا عیسی عقلش را از دست داده؟

واضح است که انجیل نگاران در روایاتشان ردی از خود به جای گذاشته اند. باز واضح است که کلیساها در طی حکایت زندگی عیسی ایمان و آئین خود را بیان می دارند. اما این باعث نمی شود که اناجیل خاطرات صحیح خود را از عیسی به ما منتقل نکنند.

کدام سبک تاریخی

خوانندگان اناجیل در پی پاسخهایی دقیق می باشند. آنان می خواهند بدانند آیا معجزات یا مثلهای ذکر شده جنبه تاریخی دارند؟ آیا دقیقاً به صورتی که نگارندگان آنها را حکایت کرده اند رخ داده اند؟ به این پرسشها پاسخ نمی توان داد مگر با خواندن دقیق و جز به جز روایت. بدین ترتیب وقتی سخنانی که به عیسی نسبت داده شده اند مشابهی در مذهب یهود نداشته باشند احتمال بیشتری دارد که صحیح باشند.. مانند جمله شدید الحن «شنیده اید که گفته اند... اما من به شما می گویم». وقتی عیسی از پدرش با کلمه ابا (پدر) یاد می کند در جهان یهود نوآوری کرده است پس امکان دارد این فرمول یکی از کلمات مخصوص به عیسی باشد.

بعلاوه نقد و بررسی «مثلها» این امکان را به متخصصین می دهد که داستان کوتاه، گزنده و کنایه آمیزی را که عیسی می باید نقل کرده باشد باز شناسند. بدین ترتیب خواننده چارچوب تاریخی و حقیقی را که عیسی مثلهایش را در آن بیان نموده باز می یابد.

پاسکال می گوید: «نویسندگان اناجیل تنها موارد مهم هر داستان را نگاشته اند و به ندرت به خود عیسی پرداخته اند». اناجیل تنها منابع ما می باشند. چنانچه ما با درایت کافی از آنها استفاده نماییم می توانیم از ورای نوشته انجیل نگاران و اثری که کلیسا از خود به جای گذاشته یادبودهای حقیقی از عیسی در آنها ببینیم

(مرقس ۲: ۱۳-۱۷)

گروه‌های مطالعاتی کتاب مقدس

در رابطه با یادداشتهایی برای تعمق، متونی را از دو نویسنده برگزیده ایم که شما را در شناخت بهتر عیسای ناصری یاری خواهند داد.

ناگهان،

زنان با پشتی خمیده و

نام عیسی

طفلی خوابیده که به پشت دارند.

از سیاهی شب،

طفلان دیگر،

از گمنامی بیرون آمد.

خوشه‌ی ذرتی به دست

سخنی با من گفت.

خندان به دنبال هم می‌دوند.

نام عیسی از

مردان نیز،

اعماق پستوها

با پشتی خمیده همچون درختان

از گفتگوی پسر عموها

خسته،

عموها و همسایه‌ها

با پیشانی‌های شیار شده

از «حالتان چطور است؟» ها

چشمانی گرد

از «خوبم، متشکرم خوبم...» ها

مشتهایی بسته که گوئی

بیرون آمد.

ابزار کارشان را در دست دارند.

ناگهان،

همه، شگفت زده شده‌اند.

نام عیسی

آنان همچون بچه‌ها

همچون نسیم صبحگاهی

با صدای شیپور

در طول جاده‌ها وزیدن گرفت.

و طبل شهر

سر علف‌ها را در علفزارها خم کرد.

از پی هم می‌روند.

برگهای درختان را بر زمین ریخت.

ژان دبروین

نام او همه را به درگاه کشاند

و پیروی/ او این کار عیسی باید سر و صدای زیادی به پا کرده باشد. جمعیت می‌کردند. و چون به زودی عکس‌العمل نشان می‌دهند. کاتبان کارشان این است که دریابند چگونه در همه شرایط باید ایمان را حفظ کرد. فریسیان ایمانداران متعصبی هستند که با پشتکار تمام سعی می‌کنند نسبت به اعتقاداتی که از سنتهای مذهبی ناشی شده‌اند وفادار بمانند. ایشان نیز به دنبال عیسی رفتند اما عیسی در اینجا می‌خورد به مرزها را در هم می‌شکند.

شاگردان او گفتند چطور می‌تواند دست به چنین کاری بزند؟ آنان سعی می‌کنند «چرا با باجگیران این عمل او را درک کنند. شاید از آنجا که جرأت و شهامت و گناهکاران اکل و گفتگوی در در رو با عیسی را ندارند شاگردانش را سؤال پیچ می‌کنند. عیسی حق خوردن و نوشیدن با گناهکاران و باجگیران را ندارد او بخوبی این را می‌داند، پس برای چه دست به این کار می‌زند؟ آیا او به دنبال دردسر می‌گردد؟»

عیسی چون این را شنید بدیشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان و من نیامده‌ام تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به نوبه دعوت کنم». عیسی چون این را شنید بدیشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان و من نیامده‌ام تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را به نوبه دعوت کنم». زن سامری، زکی باجگیر، زن زناکار، جذامیان، بیماران... را به یاد آورید؛ این اولین بار نیست که عیسی با این قبیل افراد که آنان را با نام تحقیرکننده «گناهکار» می‌خوانند معاشرت می‌کند. مرقس انجیل نگار با حکایت این داستان از رفتار ثابت عیسی یاد می‌کند. باید به دنبال بره‌گمشده بود و نه آن ۹۹ گوسفندی که در پناه حصار می‌باشند. بعلاوه چه کسی می‌تواند ادعا کند که گناهکار نیست؟ تمام ما باجگیر هستیم. انجیل نگار می‌داند که خوانندگانش به علت آن که افکارشان «بسته» است همیشه و به بهانه‌های مختلف سعی می‌کنند دیگران را طرد کنند. آنان محتاج خواندن و دوباره خواندن روایت پسر حلفی می‌باشند. ما امروزه به نوبه خود خوانندگانی هستیم که مرقس روایت پسر حلفی را برایشان نقل می‌کند...

یادداشت‌هایی برای تعمق

نحوه کار با این کتاب

اولین قدم

پیش از شروع جلسه، متن هر کدام از مقالات این مجله را به یکی از اعضای گروه بدهید:

- مصاحبه با یک تاریخ نویس
- عیسای یهودی
- شخص رابط
- عیسی و پیامش
- عیسی و اناجیل

می‌توان در صورت بیشتر بودن اعضای گروه یک متن را به چندین نفر داد: هر عضو به تنهایی و با توجه با مقالات این کتاب و بخصوص مقاله‌ای که به خود وی داده شده است گزارشی را تهیه می‌کند. سپس مقاله‌ای را که در دست دارد در چند سطر خلاصه می‌کند و نکاتی که به نظرش مشکل یا جدید می‌آیند را مشخص می‌کند. هر عضو می‌تواند به دلخواه متن کوچکی به صورت (شعر، دعا یا یک روایت ساده)، در مورد برداشت شخصی خود از عیسی تنظیم نماید. اعضا می‌توانند از مقاله گروه‌های مطالعاتی کتاب مقدس الهام بگیرند.

دومین قدم

۱- هر عضو گزارشی را که تهیه نموده برای دیگران می‌خواند. در این اثناء می‌توانید نکاتی را که به نظر اعضای گروه، جدید یا مشکل بوده یادداشت کنید. این گزارشات حداکثر در نیم ساعت باید تمام شوند و در خلال آنها هیچ بحثی نباید در گیرد.

۲- در این مرحله سعی کنید طبق نکات داده شده چهره‌ای از عیسی را ترسیم نمایید. گروه بر کدام یک از خطوط شخصیتی او توافق کرده است؟ در این مرحله به یکی دو تا از آن موارد که به نظر اعضا مشکل آمده بود بپردازید. اجازه دهید اعضا نظریات متفاوت خود را عنوان کنند. این تبادل نظر نیز باید حداکثر تا نیم ساعت تمام شود. می‌توان مسائل و مواردی را که واقعاً برای اعضا مشکل بوجود آورده اند را به جلسه بعدی موکول کرد.

من ایمان دارم به عیسی، انسانی که همانند تمام انسانها از بطن مادرانه‌ای متولد شد. نیت‌های محبت آمیز خدا باعث شد تا لطف او شامل حال زنی گردد که با تمام قلب و تمام وجودش به خدا پاسخ بلی داد. این بلی که از اعماق سالها بر می‌آید، تا وقتی که موجود زنده‌ای وجود داشته باشد تداوم خواهد داشت.

از این پس پست‌ترین و ضعیف‌ترین تمایلات، چنانچه حقیقت داشته باشد، خط سیرش را در پیچ و خم تمایلی دیگر ثبت خواهد کرد. و حضور خدا در بطن یک زن برای همیشه هرگونه ریشخند، تحقیر و ممنوعیت را بجز دوست نداشتن منع کرد. و محبت را بر پایه دیگری غیر از رفع تکلیف، آن هم در مورد وظیفه زناشویی، بنیان نهاد.

من ایمان دارم به پسر مریم که می‌توانست و دوست می‌داشت به سخن زنان گوش فرا دهد؛ وقتش را با آنان بگذرانند، و از بودن با آنان لذت ببرد. مادرش و بسیاری از زنان دیگر در مورد آنچه در قلبش بود بیش از مردان تازه به دوران رسیده دیروز و امروز می‌دانستند، مردانی که شاگردانش بودند و هستند.

هیچ آئین و اصولی هرگز از آنچه در مورد قلبی زنده حدس می‌زند خسته نخواهد شد، قلبی که در برخورد با قلبی دیگر تا انتهای قدرت خود پیش می‌رود و او را می‌پذیرد.

من ایمان دارم به این مرد خسته که ظهر هنگام بر لبه چاهی نشسته و از چشمه مهر و موم شده‌ای که قلب یک زن است رفع تشنگی می‌کند. زن سامری زن شناخته شده‌ای بود، شاگردان از دور آنان را می‌نکردند، مشوش، مظنون و شاید هم با حسرت؛ او «جرات می‌کند»!

عیسی جرات کرده راز زنی را که شش بار شوهر کرده باز گوید، شوهرانی که آخرین دست آویزهای وی برای سیراب کردن قلبش بودند. و بدین طریق صدایش را به دیگران می‌رساند

پل بودیکه

قدم اول

در این قسمت روش ذکر شده در مقاله «نحوه کار با این کتاب» را حفظ خواهیم کرد؛ پس باب های ۱۱ تا ۲۱ کتاب داوران را می خوانیم و به تدریج که موضوع متن برایمان روشن شد سعی می کنیم نکات مهم را علامت گذاری نماییم.

- عباراتی که چندین مرتبه تکرار شده اند و شاید در ۱۰ باب قبلی نیز آنها را دیده باشیم.

- آیاتی که به وضوح در مورد پسران اسرائیل در سرزمین کنعان حرف می زنند.

- اشاراتی که به داستان قبلی شده است.

نویسندگان کتاب داوران چندان در پی این نیستند که به هر یک از داوران به یک نسبت بپردازند. مسئله اصلی و اساسی از نظر ایشان رسیدن به عدد ۱۲ است، عددی که نشان دهنده «کل» است. آنان از اسنادی که در دست دارند و یکی از دیگری ضخیم تر می باشد استفاده می کنند.

در اینجا نیز نباید از جنبه وحشتناک برخی قسمت ها یکه خورد (قربانی پسر یفتاح، قتل عام های آخرین بابها...) بهتر است سعی نمایید کار این داستان ها را در رابطه با علم خداشناسی در کتاب داوران درک نمائید. به عنوان مثال قتل عام های دو فصل آخر برای این است که نشان دهند فرهنگ بت پرستی جایی نزد بنی اسرائیل ندارد (بابهای ۱۷ تا ۱۸) و استقامت در میان قبایل بنی اسرائیل برای بقای قوم ضروری است (بابهای ۱۹ تا ۲۱).

قدم دوم

طرح مربوط به خداشناسی را برای ۵ داور آخر که در قدم اول ذکر شد از سر بگیرد. اگر وقت کافی داشته باشید می توانید روایت مشهور شمشون را دقیقتر مورد بررسی قرار دهید و مراحل مختلف را مشخص نمایید. تمام اشاراتی که به

یادداشت هایی برای تعمق

تعمقی بر کتاب داوران

داوران باب ۱۱ تا ۲۱

بررسی کتاب داوران طبق طرح مقاله «نحوه کار با این کتاب» این امکان را به ما می دهد که تصریح کنیم کتاب داوران به نوعی نقطه عطف کتاب یوشع را مشخص می سازد. استقرار پسران اسرائیل در کنعان چنان طولانی بود که هیچ شبهه ای در فتح اعجاب انگیزی که کتاب یوشع آن را توصیف می کند نمی گذارد.

طرحی که از نظر علم الهیات به دوازده داور نسبت داده شده است بسیار ساده می باشد. قوم خود را نسبت به خداوند خدا بی وفا نشان داده است در نتیجه خدا قومش را ترک می کند. قوم در مواجهه با مشکلات به سوی خدا باز می گردد و از خدا کمک و یاری می طلبد پس خدا یک نجات دهنده (داور) برایش بر می انگیزد. روایان کتاب داوران با پی گیری این طرح به روشنی از باورهایشان سخن می گویند. خدای بنی اسرائیل صبور و با وفاست او همواره آماده نجات قومش می باشد اما به این شرط که قوم نیز او را بخواد و نسبت به او وفادار باشد پس بین طرفین عهد و پیمانی بسته می شود، بر این طرح کلی، داستان هائی مردمی که توسط نویسندگان کتاب داوران جمع آوری شده و نشان دهنده صحبت های خود ایشان است، پیوند زده شده.

باب های ۱۱ تا ۲۱ پنج داور آخر را معرفی می کند: یفتاح (۷:۱۱-۱۱)، ابسان بیت لحمی (۸:۱۲-۱۰) ایلون زبولونی (۱۱:۱۲-۱۲)، عبدون بی هلیل (۱۲:۱۳-۱۵) و شمشون (باب های ۱۳ تا ۱۶). دو واقعه در حماسه داوران دنبال می شود که عبارتند از قضیه قبیله دان (باب های ۱۷ تا ۱۸) و قضیه بنیامین (۱۹ تا ۲۱).

بودن خداوند با شمشون و نیرو بخشیدن به وی شده را یادداشت کنید. نقش مهم زنان را نیز در این روایت که شاید در اصل علیه آنان نوشته شده است نیز یادداشت نمایید.

ببینید چگونه باب های ۱۷ تا ۱۸ روایتی طعنه آمیز از ورود فرهنگ بت پرستی به قبیله دان را ارائه می دهند. کتاب داوران چه توضیحی برای این فاجعه دارد؟ این فصول چگونه کتاب های سموئیل را آماده می سازند؟ داوران فرستاده خداوند، قوم را از جنگ دشمن خارجی نجات دادند. آیا روایات باب های ۱۹ تا ۲۱ دشمن دیگری را که به نوعی دیگر خطر آفرین است و می تواند نابودی کامل قوم را به همراه آورد یعنی دشمنی داخلی را ترسیم نمی کند؟ وقتی اقوام با هم در جنگ باشند تمام قوم را تهدید به نابودی می کنند. در اینجا نیز این باب ها، کتاب های بعدی کتاب مقدس در زمینه ایجاد پادشاهی را آماده می سازند.

قدم سوم

این کتاب چه پیامی برای ما دارد؟ مسیحیان به چه دلیل می توانند بگویند که مطالعه روایات این کتاب امید به آمدن یک نجات دهنده (عیسی مسیح) را در ایشان به بار می نشاند؟ چگونه اعتقادات ایمانی که این کتاب به آنها شهادت می دهد می توانند ایمان شخصی و امید را در ما به تحرک درآورند؟

